

# بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عن علي بن الحسين عليه السلام قال:

﴿لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَبُوهُ وَ لَوْ بَسَفَكَ الْمُهْجَ وَ حَوَّضَ اللَّجْجَ﴾

الكافي، جلد ۱، صفحه ۳۵

امام خامنه‌ای مدظله العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی،  
وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

**توصیه و تبیینی از امام خامنه‌ای «مدظله» در مورد علم فقه و سایر علوم**

شناسنامه مطلب	
e-f-20	کد مطلب
فقه/مدخل	موضوع
	موضوع مرتبط
علمی/فقه و اصول/فقه/کمک آموزشی/الروضه البهیه/تبیین	رده
فقه، تعریف فقه، تاریخچه فقه، فقها، روحانیت، حوزه علمیه	برچسب
محتوای فایل از سایت Khamenei.ir اخذ شده و حاوی بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی است در تاریخ ۱۳۷۰/۶/۳۱.	توضیحات

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی نمو

nomov.ir

... مطلب سوم این است که در حوزه‌ها، اساس، فقه است. فقه باید پیشرفت بکند. فقه است به معنای خاص خود مورد نظر ماست. فقه به معنای عام - که آگاهی از دین است - در اینجا فعلاً مورد بحث ما نیست؛ فقه به معنای خاص، یعنی آگاهی از علم دین و فروع دینی و استنباط وظایف فردی و اجتماعی انسان از مجموعه‌ی متون دینی، که خیلی هم مهم است. انسان از قبل از ولادت تا بعد از ممات احوالی دارد، و این احوال شامل احوال فردی و زندگی شخصی اوست، و نیز شامل احوال اجتماعی و زندگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و بقیه‌ی شؤون اوست. تکلیف و سرنوشت همه‌ی این‌ها در فقه معلوم می‌شود. فقه به این معنا مورد نظر ماست، که اسمش همان احکام فرعی است؛ استنباط احکام فرعی از اصول. این، اساس حوزه‌هاست. البته وقتی می‌گوییم فقه، مراد ما همین چیزی است که گفتیم. وقتی می‌گوییم فقه است، مراد ما آن متد کاری و شیوه‌ی کاری در حوزه‌هاست. این شیوه‌ی استنباط را به‌عنوان «فقه است» اصطلاح می‌کنیم، که در کلمات فقها هم کم‌وبیش به همین معنا به کار می‌رود. روش فقه است، یعنی همین روش رد فروع به اصول، و استنباط از اصول و مبانی استنباط - کتاب و سنت و عقل و اجماع - و کیفیت این استنباط و تقابل میان ادله و ترتیب و نوبت‌بندی ادله‌ی مختلف، که اول به چه مراجعه کنیم؛ فرضاً اول به ادله‌ی اجتهادی مراجعه می‌کنیم، به ظواهر مراجعه می‌کنیم؛ اگر ظواهر تعارض داشتند، چه کار بکنیم؟ اگر ظواهری نداشتیم، چه کار بکنیم؟ نوبت اصول عملیه کی می‌رسد؟ کدام اصل بر کدام اصل دیگر مقدم است؟ و از این قبیل. این شیوه‌ای که ما در علم اصول آن را می‌خوانیم، اسمش را «فقه است» می‌گذاریم. پس، مبنا در حوزه‌های علمیه فقه است، به معنای آن علمی که گفته شد؛ و شیوه‌ی فقه است، به این معنایی که بیان شد. فقه و فقه است باید در حوزه‌ها پیشرفت بکند. این پیشرفت، هم از لحاظ عمق است، و هم از لحاظ سعه و فراگیری مسائل زندگی. فقه باید عمیق بشود؛ عمیق‌تر از آنچه که هست. همچنان که شما نگاه می‌کنید، فقه زمان علامه‌ی حلی (رضوان‌الله‌علیه)، از فقه زمان شیخ انصاری عمیق‌تر است؛ یعنی با آراء و نظرات گوناگون برخورد کرده و در طول زمان، عمق و پیچیدگی خاصی پیدا کرده است. فقه زمان مثلاً محقق ثانی - علی‌بن‌عبدالعالی کرکی - نسبت به فقه زمان علامه، عمق بیشتری دارد. یا من‌باب مثال، فقه شیخ در مکاسب، از تعمق بیشتری برخوردار است. ما باید این عمق را روزافزون کنیم. عمق به معنای این نیست که به گوشه‌ها و حواشی و تدقیقات زائد پردازیم؛ نه، مسأله را حل‌جی کردن، آن را به روش‌های نوی تحقیق زدن، و به‌وسیله‌ی آن‌ها آن را

عمیق‌تر کردن است. کسی که اهل تحقیق باشد، در میدان عمل می‌تواند این شیوه‌ی تحقیق را بشناسد. ما باید به فقه عمق ببخشیم. از سطحی‌نگری در فقه بایستی پرهیز بشود. امروز فقه ما باید از فقه زمان شیخ و شاگردان شیخ و شاگردان شاگردان شیخ - که بزرگان دوره‌ی ماقبل ما هستند - عمیق‌تر باشد. در مسائل، ما به هیچ‌وجه نباید سطحی فکر کنیم. باید به فقه پیچیدگی و عمق ببخشیم. این، یک بعد از ابعاد پیشرفت فقاقت است. بعد دیگر، سعه و فراگیری مسائل زندگی است؛ یعنی ما باید به بعضی از ابواب - آن‌هم ابواب دارای اهمیت فردی، نه اهمیت اجتماعی - اکتفا نکنیم؛ مثلاً ابواب طهارت. شما الآن نگاه کنید ببینید، تعداد کتبی که در باب طهارت نوشته شده، چه قدر است؛ تعداد کتبی که در باب جهاد، یا در باب قضا، یا در باب حدود و دیات، یا در باب مسائل اقتصادی اسلام نوشته شده، چه قدر است. خواهید دید آن اولی بیش از این دومی است؛ از بعضی‌ها که خیلی بیشتر است. بعضی از کتب دوره‌ای ما، حتی کتاب جهاد را ندارد. مثلاً صاحب «حدائق» و بسیاری از فقهای دیگر، لازم ندانستند جهاد را که یکی از اصول اسلام و شریعت است، بحث کنند. البته «حدائق» دوره نیست - نقص دارد - اما از محلی که جهاد را باید بررسی کنند، خیلی گذشته و بحث نکرده‌اند. جهاد در آخر عبادات و قبل از ورود در معاملات و عقود است. خیلی‌های دیگر هم - مثل مرحوم نراقی - بحث نکردند؛ عده‌ای هم که بحث کردند، خیلی مختصر بحث کردند و مثلاً می‌بینید که آن پیچیدگی‌های علمی را در بعضی از کتب به کار نبردند. ما باید به فقه وسعت بدهیم؛ یعنی فقه ما باید از لحاظ سعه‌ی سطح فقاقت پیشرفت کند و همه‌ی مسائل زندگی را شامل بشود. امروز خیلی از مسائل هست که از لحاظ فقهی برای ما روشن نیست؛ حتی می‌خواهم این را بگویم که در بعضی از ابواب فقه، برخی از فروع هست که قدمای ما به آن‌ها رسیدگی کردند و احکام آن را بیان نمودند؛ اما متأخرین حتی آن‌ها را هم بحث نکردند. یعنی شما امروز اگر به «مبسوط» شیخ (رضوان‌الله‌علیه) یا مثلاً به «تحریر» علامه مراجعه بفرمایید، فروع بیشتری خواهید یافت، تا به خیلی از کتب فقهای که بعد از این‌ها آمدند؛ و بخصوص فقهای که نزدیک به زمان ما هستند و به فروع اهمیت کمتری می‌دهند؛ در حالی که این فروع هرکدام نقشی در زندگی جامعه دارند. پس، فقه بایستی گسترش پیدا کند. امروز فقه ما باید احکام معاملات را خوب برسد؛ احکام اجاره را به شکل جهانی خوب نگاه کند؛ احکام انواع و اقسام قراردادها را از شرع مقدس استنباط و بیان کند. خیلی از این‌ها هست که امروز برای ما روشن نیست. شما ببینید یک مضاربه‌ی ما - که برای آن خیلی

هم تره خرد نمی‌کردیم - می‌تواند علی‌الغرض بانکداری را اداره بکند. خیلی خوب، چرا ما در کتب فقهیه و ابواب مختلف فقهیه تفحص لازم نکنیم، تا راه‌هایی را برای اداره‌ی زندگی پیدا نماییم؟ پس، هم از لحاظ سطح بایستی پیشرفت بکند و گسترش بیشتری پیدا نماید، و هم از لحاظ روش. همین روش فقهاتی که عرض شد، احتیاج به تهذیب، نوآوری و پیشرفت دارد. باید فکرهای نو روی آن کار بکنند، تا این‌که بشود کارایی بیشتری به آن داد. مطلب چهارم این است که در عین حالی که فقاقت اساس امر است، نباید از دیگر علوم اسلامی در حوزه‌ها غفلت بشود. مثلاً می‌بایست علم قرآن، شناسایی قرآن، فهم قرآن و انس با قرآن به‌عنوان یک علم و یک رشته در حوزه‌ها وجود داشته باشد. طلاب ما باید قرآن و یا لااقل بخشی از قرآن را حفظ کنند، یا حداقل با آن مأنوس باشند. چه قدر مفاهیم اسلامی در قرآن هست که اگر ما بخواهیم در فقه بحث کنیم، به فکر آن‌ها نمی‌افتیم. این انزوای قرآن در حوزه‌های علمیه و عدم انس ما با قرآن، برای ما خیلی مشکلات درست کرده است و بعد از این هم خواهد کرد و به ما تنگ‌نظری خواهد داد. من یک وقت در سال‌های قبل از انقلاب در مشهد در درس تفسیر، به طلبه‌ها می‌گفتم که ما از اول «بدان اید کالله»، تا وقتی که ورقه‌ی اجتهادمان را می‌گیریم، می‌توانیم حتی یک‌بار به قرآن مراجعه نکنیم! یعنی وضع درسی ما این‌طوری است که اگر طلبه‌ای از ابتدا حتی یک‌بار به قرآن مراجعه نکند، می‌تواند همین رشته‌ی ما را از اول تا آخر سیر کند و مجتهد بشود! چرا؟ چون درس ما اصلاً از قرآن عبور نمی‌کند. متأسفانه حالا هم که نگاه می‌کنم، می‌بینم همان‌طور است. ما در فقه گاهی مثلاً یک آیه‌ی قرآن را ذکر می‌کنیم، آن‌هم خیلی رویش کار و تحقیق نمی‌شود؛ به قدری که در روایات ما بحث می‌شود و کار می‌شود. قرآن از حوزه‌ی ما منزوی است؛ مثلاً علم قرآن، مسائل مربوط به قرآن؛ همین چیزهایی که شما می‌بینید تحت عنوان علوم قرآن الآن رایج شده و گذشتگان کتاب‌های زیادی درباره‌ی آن‌ها نوشتند و حالا هم خوشبختانه بعضی‌ها توجهاتی به آن‌ها می‌کنند. تفسیر هم که یک علم مستقل است، همین‌طور است. حدیث، آشنایی با حدیث، علم حدیث، شناخت حدیث، که غور در این علم، به دسته‌بندی‌های خوب، فهرست‌بندی‌های خوب و استفاده‌های خوب منتهی بشود - که متأسفانه از همه‌ی آن‌ها ما الآن محروم هستیم - همین‌طور است. در رجال هم که باید کار و تحقیق بشود، همین‌طور است. اگرچه کتاب‌های خوبی نوشته‌شده، لیکن در عین حال انسان احساس می‌کند که خلأ عظیمی در رجال وجود دارد. ما از همین شناخت و معرفت رجال است که می‌خواهیم حجت را برای خودمان در

باب سنت به دست آوریم؛ باید روی آن کار بشود. تاریخ هم همین‌طور بسیار مهم است. حتی از تاریخ هم می‌شود در فقه استفاده کرد. بسیاری از مسائل فقهی است که به تاریخ ارتباط پیدا می‌کند؛ ولی ما کمتر به این ارتباط توجه کرده‌ایم و حتی آن را کشف نکرده‌ایم. البته من تاریخ را به‌عنوان یک علم مستقل عرض می‌کنم، یک علم اسلامی است؛ بایستی کسانی در آن کار کنند. فلسفه هم اگرچه در حوزه‌ها رایج است، اما در حقیقت باید گفت که مهجور است. فلسفه باید در حوزه‌ها رواج پیدا کند. فلسفه فقط این نیست که ما کتاب منظومه یا اسفار را بگیریم و از اول تا آخر بخوانیم؛ نه، تبحر در فلسفه به این معناست که ما بتوانیم از تمام افکار فلسفی موجود دنیا - که به شکل ساعت نگاری پیش می‌رود و ساعت به‌ساعت فکر فلسفی مطرح می‌شود - و از ماده‌ی فلسفه‌ی موجود خودمان مطلع باشیم و در مقابل فلسفه‌های غلط و انحرافی، خودمان را در حال آماده‌باش نگهداریم و احياناً اگر نقطه‌ی مثبتی در آن‌ها هست، از آن نقطه‌ی مثبت استفاده بکنیم. فلسفه‌ی ما این‌طوری پیشرفت می‌کند؛ و الا در حد شناخت افکار و کلامات بزرگان به این اندازه ارزشی ندارد. فلسفه باید ما را به معرفت کامل برساند. باید دید در وادی معرفت در سطح بشری، چه کار دارد می‌شود. بایستی پی‌درپی کارهای جدید، افکار جدید، روش‌ها و متدهای جدید در حوزه مطرح بشود. کلام جدید هم به همین ترتیب است. امروز مباحث کلامی که برای دفاع از عقاید دینی مطرح است، غیر از مباحث آن‌وقت‌هاست. چه کسی حالا شبهه‌ی «ابن کمونه» را مطرح می‌کند؟ امروز شبهات فراوانی در عالم ذهنیات و معارف بشری هست. حوزه‌های علمیه باید این شبهات و راه مقابله‌ی با آن‌ها را بدانند و در مقابل فلسفه‌ها و گرایش‌ها و مذهب‌ها، همیشه یک حالت بُرندگی و تهاجمی داشته باشند. پس، این رشته‌ها باید در حوزه‌ها مورد توجه قرار بگیرد و متخصصانی در این علوم تربیت بشوند و حوزه به چشم بی‌اعتنایی به این‌ها نگاه نکند. درگذشته اگر کسی می‌خواست در حوزه مقام علمی پیدا کند، بایستی به تفسیر نمی‌پرداخت! یک آقای ملای محترم عالمی فرضاً اهل تفسیر باشد و مردم از تفسیر او استفاده کنند، بعد برای خاطر آن‌که این درس موجب می‌گردد او به بی‌سوادی شهره بشود، این درس را ترک کند! شما را به خدا این فاجعه نیست؟! باید عکس این باشد؛ یعنی بگویند آقای فلانی، متخصص و استاد بزرگ تفسیر است؛ ایشان متخصص در فلسفه است؛ ایشان متخصص در کلام است؛ ایشان متخصص در تاریخ است؛ یعنی باید عنوانی در حوزه باشد. این‌طور چیزها باید در حوزه ارزش پیدا بکند؛ کما این‌که درگذشته هم از این چیزها بوده است. در همین زمان خود ما، مرحوم

علامه‌ی طباطبایی (رضوان‌الله‌علیه) در حدی بود که اگر منحصر به فقهت می‌شد، یقیناً به مرجعیت تقلید می‌رسید. ایشان از علمای زمان خودش، اگر بیشتر نبود، کمتر نبود؛ اما فقهت را به کسانی سپرد که مشغول فقهت بودند. آن زمان در قم مرحوم آیه‌الله بروجردی با آن عظمت، و اساتید بعد از آن بزرگوار، مشغول کار فقهت بودند؛ اما ایشان آمد مشغول فلسفه گردید و رکنی شد، و بعد از آن که در قم هیچ نشان قابل توجهی از فلسفه نبود، آن را احیا کرد؛ شاگردانی تربیت نمود، معارف فلسفه را راه انداخت و گسترش داد. البته قبل از ایشان امام فلسفه می‌گفتند، لیکن در دایره‌ی محدودی و با شاگردان مخصوصی؛ اما ایشان گسترش داد، درس را وسیع کرد و عمرش را به فلسفه صرف نمود. حوزه‌ها باید این‌طور باشند. این‌گونه نباشد که همه باید رشته‌ی فقهت را بگیرند؛ نخیر، طلبه باید بداند که اگر رشته‌ی تاریخ یا تفسیر یا فلسفه یا کلام یا علوم قرآن یا بقیه‌ی علوم اسلامی را پیمود، ارزشی در انتظار اوست و ارزش‌گذاری مناسبی می‌شود.